

تحلیل انتقادی نظرات «اتان کولبرگ» در موضوع جهاد از دیدگاه امامیه

محمود کریمی*

سید سجاد طباطبائی نژاد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱

چکیده

یکی از برجسته‌ترین خاورشناسان شیعه پژوه معاصر، «اتان کولبرگ»^۱ است. در این نوشتار، پس از معرفی اجمالی کولبرگ و آثار وی، گزارش کاملی از مقاله وی در موضوع جهاد ارائه شده و در مقام بررسی مقاله، در دو بخش نقد محتوایی و نقد منابع، آراء وی در بوته نقد قرار گرفته است.

وی در مقاله خود تحت عنوان «تطور نظریه جهاد در شیعه امامیه» با مطالعه تاریخی و استناد به برخی روایات، به بررسی رویکرد امامیه نسبت به «جهاد» در عصر امیرالمؤمنین(ع) و پس از آن پرداخته است. او در این رهیافت ابتدا شباهت‌ها و تفاوت‌های میان امامیه و اهل سنت در باب مفهوم جهاد را مطرح نموده و مستندات امامیه در وجوب جهاد را بیان می‌کند، سپس به بررسی جنگ‌های امیرالمؤمنین(ع) پرداخته، و به مناسبت از احکام قتال اهل بغی سخن به میان می‌آورد. در پایان نیز وضعیت جهاد را از نگاه تاریخی، پس از خلافت حضرت علی(ع) تا عهد قاجار مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاله حاضر با بیان نکات محوری اتان کولبرگ در موضوع جهاد، آن‌ها را از نظر محتوا و نیز منابع مورد استفاده در بوته نقد قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

امامیه، جهاد، اتان کولبرگ، تحلیل انتقادی، مستشرقان

* karimii@isu.ac.ir

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

hosein123@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

یکی از مسائل مهم در حوزه شریعت و احکام اسلامی، موضوع «جهاد» خصوصاً در میان شیعیان امامی است، که در میان فقهای متقدم و متأخر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اتان کولبرگ، از برجسته‌ترین خاورشناسان شیعه پژوه، در مطالعات خود این موضوع را مورد توجه قرار داده و کوشیده است با تکیه بر قرائن تاریخی و استناد به برخی روایات، تطور مفهوم «جهاد» در دیدگاه فقهای امامیه را در روند تاریخی اثبات نماید.

این مقاله در نشریه «انجمن شرق شناسی»^۲ آلمان به چاپ رسیده و به علت اهمیت آن در سال ۲۰۰۶ توسط انتشارات راتلدج^۳ در مجموعه‌ای تحت عنوان «تشیع؛ مفاهیم انتقادی در حوزه مطالعات اسلامی»^۴ منتشر شده است.

هر چند کولبرگ نسبت به جمع آوری اقوال اندیشمندان امامی تتبع نسبتاً خوبی را انجام داده است، اما آراء وی از جهت اشراف بر جوانب گوناگون این مسئله، نیازمند تأمل و نقد جدی است. در این مقاله پس از ارائه مختصری از شرح حال علمی مؤلف و معرفی مهمترین آثار وی در حوزه مطالعات تشیع (خصوصاً امامیه)، گزارش کاملی از محورهای پنج گانه نوشتار مؤلف در موضوع «تطور نظریه جهاد در اعتقاد امامیه» تقدیم می‌گردد. آنگاه در دو بخش مجزا به نقد و بررسی مقاله، از حیث محتوا و منابع می‌پردازیم. این مقاله در صدد است به دو سوال زیر پاسخ دهد:

۱- در نقد محتوایی مقاله «تطور نظریه جهاد در شیعه» چه موضوعات و نکاتی قابل توجه است؟

۲- چه نقدی بر منابع مورد استفاده کولبرگ در این مقاله وارد است؟

۱. شخصیت علمی اتان کولبرگ و آثار وی

پروفسور اتان کولبرگ، استاد زبان و ادبیات عرب مؤسسه مطالعات آسیایی- آفریقایی دانشکده انسان شناسی دانشگاه عبری اورشلیم (بیت المقدس)، در سال ۱۹۴۳م. در تلاویو به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در دانشگاه عبری اورشلیم و پس از آن در دانشگاه آکسفورد به انجام رساند و در سال ۱۹۷۱م. مدرک دکترای خود را با دفاع از پایان نامه خود تحت عنوان «نگرش امامیه نسبت به صحابه پیامبر»^۵، از دانشگاه

آکسفورد اخذ نمود. او از سال ۱۹۷۲م. تدریس در دانشگاه عبری اورشلیم را آغاز و چهار سال بعد به عنوان استاد نمونه برگزیده شد و در سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۹م. هم زمان تدریس در دانشگاه «یلی» را نیز تجربه نمود. کولبرگ در سال ۱۹۸۳م. به درجه دانشیاری و هشت سال پس از آن به درجه استادی نائل آمد، و در فاصله میان سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۹م. ریاست مؤسسه مطالعات آسیایی-آفریقایی را بر عهده گرفت. کولبرگ همچنین موفق به دریافت جایزه «راسشیلد»^۶ در حوزه مطالعات اسلامی گردید. وی در سال ۲۰۰۶م. بازنشسته شد (www.emetprize.org, p.2).

بررسی منابع شیعه و به خصوص حدیث امامیه، اصول اعتقادات و تاریخ تشیع به ویژه تاریخ شیعه امامیه، در پژوهش‌های او بروز فراوانی دارد. آثار وی در حوزه بررسی مقایسه‌ای و گاه جدلی نظریات شیعه با سایر مذاهب اهل سنت بسیار قابل توجه است. مشهورترین پژوهش وی در حوزه امامیه، «کتابخانه ابن طاووس»^۷ نام دارد که به فارسی نیز ترجمه شده است. از دیگر کتب او می‌توان به «اعتقادات و احکام در شیعه امامیه»^۸، «تشیع»^۹ و اثر مشترک وی با علی امیرمعزی با عنوان «وحی و تحریف»^{۱۰} اشاره نمود (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۴؛ www.huji.ac.il, p.34).

از وی ده‌ها مقاله در نشریات مختلف به چاپ رسیده است. از جمله مهمترین مقالات وی خصوصاً در حوزه تشیع می‌توان به «نکاتی پیرامون موضع امامیه نسبت به قرآن»^{۱۱}، «یک اسناد غیر معمول شیعی»^{۱۲}، «حدیث شیعه»^{۱۳}، «پیدایش و تکامل شیعه»^{۱۴}، «برخی دیدگاه‌های امامیه در مورد صحابه»^{۱۵}، «الاصول الاربعه»^{۱۶}، «امام و جامعه در دوران پیش از غیبت»^{۱۷}، «برائت در اعتقاد شیعه»^{۱۸}، «تقیه در کلام و مذهب تشیع»^{۱۹}، «دیدگاه مسلمانان قرون میانه در باب شهادت»^{۲۰} و «نخستین کاربردهای اصطلاح اثنا عشریه»^{۲۱} اشاره نمود. برخی از این مقالات به فارسی نیز ترجمه شده‌اند (جهت اطلاعات بیشتر، نک: حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴).

علاوه بر این، از وی مقالاتی نیز در دائرةالمعارف ایرانیکا، دائرةالمعارف دین و دائرةالمعارف اسلام به چاپ رسیده است. (نک: حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵)

توجه به مسئله «جهاد و شهادت» در آثار مؤلف برجستگی خاصی دارد (نک: www.emetprize.org).

نویسنده در نشریه «انجمن شرق شناسی» آلمان، مقاله‌ای تحت عنوان «تطور نظریه جهاد در شیعه امامیه»^{۲۲} منتشر ساخته است؛ که گزارش کامل و نقد آن در قالب چند محور ارائه شده است:

۲. محوره‌های اصلی مقاله «تطور نظریه جهاد در شیعه امامیه»

۱-۲. مشابهت‌های اعتقاد امامیه و اهل سنت در موضوع جهاد

کولبرگ در مقدمه مقاله خود، جایگاه «جهاد» را در اعتقاد امامیه در مقایسه با رویکرد اهل سنت به این مسأله، بدون بررسی و تحلیل کافی دانسته، به برخی مشابهت‌های اعتقاد امامیه با اهل سنت پیرامون موضوع اشاره می‌نماید که عبارتند از:

۱-۲-۱. اهمیت فراوان مسأله جهاد؛ با استناد به روایات ائمه و اقوال اندیشمندان امامی و نیز دیدگاه‌های اهل سنت.

۱-۲-۲. عام بودن مفهوم «جهاد»؛ که شامل تلاش‌های مادی و معنوی در مسیر کسب فضیلت‌ها می‌گردد؛ مانند جهاد با نفس، علم آموزی و کتمان اسرار مذهب. وی سپس با اشاره به پاره‌ای از روایات، مفهوم جهاد از دیدگاه امامیه را در چهار بخش تقسیم می‌نماید: جهاد با نفس، جهاد در برابر کفار (دفاعی)، جهاد در برابر مطلق دشمنان (تهاجمی) و تلاش در احیاء سنت پیامبر و سلف صالح.

۱-۲-۳. افضل بودن برخی عبادات خاص در مقایسه با جهاد، که به استناد عده‌ای از روایات جوهر قلم دانشمندان بر خون شهدا، مؤذن بر شهید و مراقبت از پدر و مادر بر شرکت در جهاد برتری داده شده است.

سپس مؤلف به تبع گلدزیهر، این‌گونه روایات را بازتاب اندیشه علمای امامی در مخالفت با گرایش شهادت طلبی متعصبانه - آن‌طور که برخی فرقه‌ها مانند خوارج بدان پایبند بوده‌اند - می‌داند؛ اما خاطر نشان می‌سازد؛ از آنجائیکه این روایات از جوامع حدیثی شیعی - سنی هر دو استخراج گردیده است، به تنهایی مدرکی جهت اثبات بی‌میلی شیعه نسبت به جهاد به شمار نمی‌آید (Kohlberg, 1976, pp. 64-67).

۲-۲. مستندات امامیه در وجوب جهاد

نویسنده وجوب جهاد نزد امامیه را به دو عنصر زیر پیوند می‌دهد:

۲-۲-۱. مظلوم نامیده شدن شیعیان در برخی روایات؛ که به استناد آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمُوا» (حج: ۳۹)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند، آنان در همیشه تاریخ به سوی جهاد فرا خوانده شده‌اند.

۲-۲-۲. ارتباط نزدیک و دقیق میان «جهاد» و «عدالت گستری» در فقه شیعه: کولبرگ با این بیان که فقهای امامی در بحث پیرامون احکام جهاد، بایی را به «امر به معروف و نهی از منکر» اختصاص داده‌اند؛ به نقل از شیخ مفید این امر را واجب کفایی دانسته و آن را منحصر به امامیه ذکر می‌کند. سپس در ادامه با اشاره به جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اعتقاد معتزله (به عنوان اصلی اساسی در مذهب آن‌ها)، و نیز پاره‌ای شباهت‌ها پیرامون این موضوع در دو مذهب، این اعتقاد امامیه را تا حدودی متأثر از دیدگاه معتزله می‌داند (Kohlberg, 1976, pp. 67-68).

۳-۲. طبقه بندی تفاوت‌های نظری شیعه و اهل سنت پیرامون جهاد

کولبرگ با اشاره گذرا به برخی احکام فقهی مشابه میان امامیه و اهل سنت پیرامون جهاد، تفاوت‌های میان این دو مذهب در موضوع جهاد را در دو حوزه اصلی طبقه‌بندی نموده و در ذیل هر یک به بیان تفاوت‌ها می‌پردازد:

۱-۳-۲. هویت فرماندهی جهاد

در نگاه اول، وظیفه فرماندهی جهاد در میان امامیه و نیز اهل سنت از حقوق ویژه حاکم جامعه یا امام دانسته شده است، اما امامیه این وظیفه را منحصر در دوازده امام یا نمایندگان می‌دانند که از سوی خداوند جهت اجرای این حکم الهی منصوب گشته‌اند.

۲-۳-۲. هویت دشمنان در جهاد

هرچند هر دو مذهب در اصل جنگ علیه مشرکان، مرتدان، اهل کتاب و اهل بغی اتفاق نظر دارند، اما فقه امامی و فقه عامه وضعیت متفاوتی از «اهل بغی» تصویر نموده‌اند. این تفاوت به تعریف علمای دو مذهب از «اهل بغی» و نیز به اهمیتی که هر دو مذهب برای جنگ علیه این فرقه قائل گشته‌اند باز می‌گردد.

این اصطلاح از سوی اهل سنت بر مسلمانان مخالف حاکم قانونی اطلاق می‌گردد؛ اهمیت مبارزه با این دسته به هنگام تهدید حکومت از سوی عناصر داخلی یا خارجی مخالف با جامعه اسلامی آشکار می‌گردد. نویسنده در ادامه با اشاره به نمونه‌هایی از این تهدید، در مجموع از دیدگاه اهل سنت، جهاد علیه کفار را در مقایسه با جهاد علیه اهل بغی دارای اولویت می‌داند.

سپس کولبرگ در مقابل این دیدگاه، «اهل بغی» از سوی امامیه را مسلمانانی می‌داند که علیه حکومت یکی از ائمه دوازده‌گانه دست به قیام زنند. وی، مبارزه با این دسته را بر اساس اندیشه امامیه اعتقادی محوری ذکر نموده که مشروط به شرایط خاصی نمی‌گردد. کولبرگ می‌گوید: هر چند شیعه به جهاد علیه کفار پایبند بودند، با این حال تبدیل جامعه اسلامی به جامعه ایمانی (مطابق با اصول و ارزش‌های شیعه امامیه) را گامی اساسی دانسته که می‌بایست پیش از جهاد علیه کفار مورد توجه قرار گیرد. مراد از جامعه اسلامی در این دیدگاه آن دسته از حکومت‌های مسلمان است که امامت علی و فرزندانش (ع) را نپذیرفته و اغلب نسبت به ایشان عناد می‌ورزند و لذا به مانند اهل بغی به آن‌ها نگریسته می‌شود.

کولبرگ بر این اساس، جهاد با اهل بغی در میان امامیه را در مقایسه با سایر انواع جهاد مهم تر دانسته، آن را این گونه تعلیل می‌نماید که به مرور زمان «اهل بغی» نمادی برای جمعیت منفور اهل سنت شدند؛ جمعیتی که شیعه از دست آنان در طول قرون متمادی، آزار و اذیت بسیاری را متحمل شد (Kohlberg, 1976, pp. 68-70).

۲-۴. بررسی جنگ‌های حضرت علی (ع)

کولبرگ در این بخش از مقاله، جنگ‌های حضرت علی (ع) را به عنوان تنها معصومی که در میان ائمه شرایط و توانایی مبارزه با اهل بغی را یافت، مورد بررسی قرار می‌دهد. در ابتدا مستندات قرآنی و روایی این قتال را در دو قسمت بیان نموده؛ سپس در قالب گزارشی گزینشی به بررسی جنگ‌های ایشان (جمل، صفین و نهروان) می‌پردازد و در پایان بحثی نظری پیرامون بغی و بغات، ارائه می‌نماید.

۲-۴-۱. مستندات کولبرگ

نویسنده با استناد به روایت نبوی که حضرت علی(ع) را به جنگ با کسانی می خواند که در ظاهر به خدا و رسالت پیامبر ایمان آورده اند، اما در واقع به بدعت گذاری در دین، آزار عترت پیامبر و تفرقه افکنی پرداخته اند؛ منشأ این مبارزات را به عصر پیامبر باز می گرداند. آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ...» (توبه: ۷۳)؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر، نیز به عنوان مؤیدی دیگر مورد بحث قرار می گیرد.

بر اساس پاره ای از روایات و نقل های تفسیری امامیه و نیز از آنجا که پیامبر در دوران حیاتشان عملاً به جنگ با منافقان پرداختند؛ خطاب جنگ با منافقان در آیه متوجه امیرالمؤمنین (ع) بوده است (Kohlberg, 1976, p.70).

۲-۴-۲. بررسی جنگ های حضرت علی(ع)

۲-۴-۱. جنگ جمل

جنگ جمل، جنگ حضرت علی(ع) علیه سپاه عایشه، طلحه و زبیر در نزدیکی بصره بوده است. کولبرگ دیدگاه های امامیه و اهل سنت را در مورد این جنگ به شرح زیر ذکر می کند:

الف) دیدگاه اهل سنت: منازعه ای داخلی که هیچ یک از طرفین را مقصر نمی دانند؛ بنابراین نه نام «جهاد» بر آن اطلاق می گردد و نه خود حضرت، به دید جهاد بدان می نگرستند.

ب) دیدگاه امامیه: این جنگ در دیدگاه حضرت جهاد بوده، که در کلام حضرت از آن به «الجهاد الصافی» تعبیر شده است. مفاد نامه های حضرت به کوفیان و ابوموسی اشعری جهت برانگیختن آنان به این جنگ نیز صبغه جهادی آن را روشن می سازد. تمجید فراوان از کشته شدگان این جنگ از لسان پیامبر، امام علی و امام حسن (ع) مؤید دیگری بر جنبه جهادی جنگ جمل است. از دیدگاه نویسنده یکی از مسائل قابل توجه در مورد این منازعه، برخورد نرم و ملایم حضرت با مجروحان، فراریان و بازماندگان دشمن است (Kohlberg, 1976, p.71).

۲-۴-۲. جنگ صفین

این جنگ نیز از سوی امامیه به عنوان جهاد معرفی شده است. جهاد بودن این جنگ در نامه حضرت به کوفیان، عبدالله بن عباس و مخنف بن سلیم (استاندار اصفهان و همدان) جهت برانگیختن آنان به این جهاد به خوبی قابل ملاحظه است. علاوه بر این، بر اساس روایتی از حضرت علی (ع) اسلام معاویه تنها جنبه ظاهری داشته است (Kohlberg, 1976, p.72).

کولبرگ گزارش‌های منابع امامی از نحوه مواجهه حضرت با دشمنان در صفین را دارای تناقضات آشکار می‌داند؛ پاره‌ای از منابع به رفتار نرم حضرت نسبت به اسرا (به جز اسیرانی که مرتکب قتل یکی از یاران ایشان شده باشند) و نیز دستور به ممنوعیت هرگونه بدرفتاری نسبت به زنان اشاره می‌کنند، در حالی که دیگر گزارش‌ها حاکی از آنند که حضرت دستور به قتل همه مجروحان و فراریان از دشمن صادر نمود (Kohlberg, 1976, p.73).

۲-۴-۳. جنگ نهروان

نویسنده با اشاره‌ای گذرا به جنگ حضرت با خوارج، رویکرد حضرت در برابر دشمنان نهروان را نقطه مقابل نحوه مواجهه حضرت با دشمنان صفین ذکر می‌کند؛ که شرایط قتال با خوارج را تعیین نموده و مؤمنان بعد از خود را از جنگ با آنها نهی می‌نماید. البته مجلسی، این رفتار را به اولویت جنگ با معاویه و نه نهی دائم از جنگ با خوارج تحلیل می‌نماید (Kohlberg, 1976, p.74).

۲-۴-۳. معرفی فتنه باغیه

کولبرگ در ادامه سپاه دشمن در جمل، صفین و نهروان و نیز کسانی که امیرالمؤمنین را در جهاد با این فرقه‌ها حمایت نکردند به عنوان «بُغات» معرفی نموده و دو مبحث نظری پیرامون «بغی و بُغات» ارائه می‌نماید:

الف) وضعیت دینی: اندیشمندان بسیاری از میان امامیه به فسق و کفر واقعی این افراد تصریح نموده‌اند. مؤلف با اشاره به تقسیم انواع کفر به «ردّی» و «ملّی» از سوی شیخ مفید، بغات را در دسته دوم طبقه بندی نموده و تفاوت رفتار امیرالمؤمنین با آنان

- نسبت به سایر انواع کفار- را همانند شیخ مفید بر مبنای این تقسیم بندی توجیه می‌کند (Kohlberg, 1976, p.74).

ب) نحوه تعامل و برخورد با اهل بغی از لحاظ فقهی: هرچند بغات در دسته کفار طبقه بندی گردیده‌اند، اما احکام فقهی متفاوتی نسبت به دیگر انواع کفار متوجه آن‌ها می‌گردد (احکام البغاة)؛ همچنین در نحوه تعامل با گروه‌های باغی نیز اختلافاتی در منابع امامی مشاهده می‌گردد (Kohlberg, 1976, p.75).

کولبرگ، گزارش‌های منقول از نحوه تعامل امیر المؤمنین با سپاه جمل و صفین را حاکی از لطف و بخشش حضرت نسبت به سپاه جمل بر خلاف سپاه معاویه دانسته و دو توجیه از سوی امامیه برای آن ذکر می‌کند. عده‌ای بر اساس رفتار پیامبر با اهل مکه (پس از فتح مکه) به توجیه این بخشش پرداخته‌اند. در صورت برخورد شدید با سپاه جمل بیم آن می‌رفت که دشمن در سرزمین خود با پیروان علی مقابله به مثل نماید. کولبرگ در ارزیابی خود از این توجیه، از آنجائیکه این امر در مورد مطلق جنگ علیه کفار صادق است، آن را دلیل محکمی جهت تعلیل رفتار متفاوت امیر المؤمنین با بغات - در مقابل دیگر انواع کفار- نمی‌داند.

دیگر توجیه که با عنوان «نظریه فئه» شناخته می‌شود، دو رویکرد متفاوت در برخورد با بغات را معرفی می‌نماید:

در صورت برخورداری گروه باغی از حمایت سایرین (من له فئه) مجروحان و اسرای آن‌ها کشته و فراریان مورد تعقیب قرار می‌گیرند، در غیر این صورت (من لم یکن له فئه یرجعون الیها) مجروحان، اسرا و فراریان رها می‌گردند. بر این اساس سپاه معاویه از دسته اول و سپاه جمل از دسته دوم به شمار می‌آید؛ مضافاً بر اینکه در جنگ جمل، با کشته شدن سران دشمن (طلحه و زبیر)، سپاه مخالف دچار آشفتگی داخلی گردید، در حالیکه رهبری معاویه تا پایان جنگ صفین وجود داشت.

کولبرگ در این قسمت، به مناسبت و بر مبنای «نظریه فئه» به دسته‌بندی احکام توزیع غنائم حاصل از جنگ با بغات میان مسلمانان می‌پردازد: در مورد قتال کفار غیر باغی، خمس آن متعلق به امام، غنائم بدست آمده از میدان جنگ (ما حوی العسکر) متعلق به مجاهدان و دیگر غنائم متعلق به جامعه مسلمانان می‌باشد؛ اما در مورد بغات

تنها متصرفات حاصل از میدان جنگ به عنوان غنائم ضبط می‌گردد که در نحوه تقسیم آن دو نظر مختلف از سوی فقهای امامی ارائه شده است: عده‌ای به طور مطلق مانند تقسیم غنائم بدست آمده از کفار، آن‌ها را متعلق به مجاهدان ذکر نموده‌اند، صرف نظر از اینکه سپاه باغی در دسته اول یا دوم قرار داشته باشند، در مقابل، دیگر فقها تقسیم غنائم میان مجاهدان را تنها در قتال با دسته اول از بغات (من له فئه) جائز شمرده‌اند. مستند هر دو گروه در رفتار امیر المؤمنین (ع) با سپاه جمل قابل پی‌جویی است؛ گروه دوم به عمل امیر المؤمنین نسبت به بازگرداندن اموال تصرف شده سپاه جمل استناد جسته‌اند، در حالیکه گروه اول تنها از آن به عنوان بخشش و سخاوتی از سوی حضرت - و نه قانون تشریع - یاد نموده‌اند (Kohlberg, 1976, p.76).

۲-۵. جایگاه «جهاد» در میان امامیه پس از حضرت علی (ع)

کولبرگ در بخش بعدی مقاله خود، وضعیت جهاد پس از خلافت امیر المؤمنین را مورد بررسی قرار می‌دهد. به گفته وی پس از قیام حسین بن علی (ع)، با اتخاذ سیاست موقت تقیه از سوی ائمه شیعه، در جو خفقان حکومت، اهتمام آنان متوجه تحکیم میراث شیعه گشت؛ هرچند بر اساس روایات در همین دوران، رشادت‌های اصحاب ائمه در برابر حکومت جور، آن‌ها را در درجه و اجر شهید معرفی می‌نماید. بنابراین جهاد تا ظهور شرایط مساعد آن - که در ادبیات امامی به عصر ظهور حضرت مهدی (عج) تعبیر شده - متوقف گردیده است و حتی منابع امامی نقش حضرت در مقام رهبری این جهاد و نیز کسب آمادگی مردم جهت شرکت در آن را از مهمترین دلایل این غیبت ذکر نموده‌اند.

در نهایت حضرت با شمشیر ذوالفقار و به همراه ۳۱۳ نفر از اصحاب خود دست به قیام زده، دشمنان علی از جمله ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه و نیز قاتلان امام حسین و امویان را به سزای اعمال خود می‌رساند، و کفار و اهل کتاب را میان اسلام و شمشیر مخیر ساخته و حکومت عدل و مساوات را در سطح جهان برقرار می‌سازد (Kohlberg, 1976, p.79).

نویسنده در ادامه به تبیین نقش رهبری جهاد در ادبیات متقدم و متأخر امامیه می‌پردازد. بر اساس تعالیم امامیه متقدم، از آنجا که مقام و منصب امامت و نیز عصمت

از امام غائب به دیگری منتقل نمی‌گردد، نقش رهبری جهاد منحصر در ایشان است؛ در حالیکه در دوره حکومت شیعی آل بویه، فشار شدید نظامی از سوی حکومت اهل سنت سلجوق، سرمنشأ تغییر و تحول در تعالیم کلاسیک امامیه شده و شیخ طوسی حکم به جواز «جهاد دفاعی» در زمان غیبت امام صادر می‌نماید. بر مبنای عقیده شیخ طوسی، در دوره‌های بعد، فقهای دوره ایلخان و در رأس آن‌ها نجم الدین حلی و ابن مطهر حلی، دعوت مردم به جهاد از سوی افرادی که از طرف امام منصوب شده‌اند را نیز جانشین کرده‌اند (Kohlberg, 1976, p.80).

کولبرگ با اشاره به ابهام موجود در تعیین هویت این افراد، از آنجا که اجرای حدود الهی در دوران غیبت به فقها تفویض شده است، با تفسیر منصوب شدگان امام به فقها، سعی در رفع ابهام می‌نماید.

در ادامه مقایسه‌ای میان نقش علماء دین در دو حکومت شاه اسماعیل صفوی و عباس میرزای قاجار صورت می‌گیرد: شاه اسماعیل صفوی با صبغه تند تشیع خویش و نیز این ادعا که سلاله وی به امامان می‌رسد، خود را برخوردار از حقوق ویژه ائمه از جمله اعلام جهاد علیه عثمانی‌ها می‌دانست. علما در برابر این ادعا که در پی اهداف سیاسی صادر گشته بود، روی خوش نشان نداده و به تبع آن آثار کلامی و حدیثی زمان - و به عنوان مهمترین آن‌ها، بحارالانوار - به جای پرداختن به مفاهیم بنیادین جهاد که از سوی حکام صفوی دنبال می‌شد، بیشتر به جمع آوری مطالب گذشتگان پیرامون موضوع روی آورده بودند.

در دوره قاجار، از آنجا که حاکمان از مشروعیت دینی برخوردار نبودند، نقش علمای دین در تبیین و تفسیر شریعت و از آن جمله دعوت مردم به سوی جهاد در نبرد میان ایران و روس (سال‌های ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۳ و ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸) برجسته می‌گردد. اقدام میرزا بزرگ ابوالقاسم قائم مقام (د ۱۲۳۷ ق) - وزیر شاهزاده عباس میرزا (د ۱۲۴۹ ق) - در بدست آوردن فتوای رهبران دینی مبنی بر به رسمیت شناختن جهاد، ضرورت کسب تأیید دینی برای اعلام جهاد را آشکار می‌سازد. در مقایسه مجموعه این فتاوی که در کتبی با عنوان «رساله جهادیه» منتشر گردیده است، در مورد تفکر کلاسیک امامی در موضوع جهاد با تفاوت‌های آشکاری رو به رو می‌گردیم (Kohlberg, 1976, p.82).

کولبرگ در پایان مقاله خود با ارائه چکیده‌ای از رساله جهادیه میرزا ابوالقاسم قائم مقام، اهمیت آن را در دو جنبه بیان می‌کند: ضرورت تأیید رهبران دینی به عنوان جانشینان فعلی امام غائب برای اعلام جهاد و تثبیت جایگاه محوری جهاد در فقه امامیه.

کولبرگ در پایان، تطور نظریه «جهاد» در میان امامیه - از مراحل ابتدایی تا ظهور آن در رساله جهادیه - را گواه بر انعطاف پذیری شیعه در خصوص این تفکر دانسته، که بدون تنزل از بنیان‌های اساسی که بر آن استوار شده است، خود را با شرایط تاریخی گوناگون وفق می‌دهد (Kohlberg, 1976, pp.83-86).

۳. بررسی و نقد آراء کولبرگ

هر چند کولبرگ نسبت به جمع آوری اقوال و منابع امامیه تتبع نسبتاً خوبی را انجام داده است، اما از جهت اشراف بر جوانب گوناگون این مسئله، در پاره‌ای از موارد آراء وی با مذهب کلامی و آرای فقهی امامیه در تعارض بوده و نیازمند تأمل و نقد جدی است؛ که در ادامه در قالب دو بخش به نقد و بررسی آراء وی می‌پردازیم.

۳-۱. نقد محتوایی

۳-۱-۱. متأثر دانستن نظریه جهاد از نظریه امر به معروف

نویسنده در بخش آغازین مقاله خود، با اشاره به جایگاه مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» در فقه شیعه، که در بحث پیرامون احکام جهاد، بابتی بدان اختصاص داده شده است، وجوب جهاد در میان امامیه را به این مسئله پیوند می‌دهد و به دنبال آن با اشاره به جایگاه «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان اصلی اعتقادی در میان معتزله، این اعتقاد امامیه را متأثر از عقاید معتزله می‌داند. کولبرگ در باب این اثرپذیری چنین می‌نویسد:

«ارتباط نزدیک بین «جهاد» و «عدالت» در برخی متون فقهی شیعه مشاهده می‌گردد. در این متون فصلی که به بیان احکام مربوط به جهاد پرداخته، شامل زیر فصلی با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» است. شیخ مفید که تأکید می‌کند این عمل واجبی کفایی است، آن را متفرع بر اعتقاد به عدل و امامت می‌داند. از آنجا که

معتزله امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یکی از اصول اساسی مذهب خود مطرح می‌نمایند، تقریباً تردیدی نیست که این جنبه از اندیشه شیعه متأثر از معتزله بوده است.

در واقع شباهت قابل توجهی میان طرح این موضوع از سوی صاحب بن عباد (معتزلی طرفدار شیعه، متوفای ۳۸۵) و شریف مرتضی (متکلم برجسته شیعی) ملاحظه می‌گردد. صاحب بن عباد اظهار می‌کند اصل «امر به معروف و نهی از منکر» تا آنجا که انجام آن ممکن باشد واجب است. سید مرتضی نیز با بیان وجوب آن تا زمانی که به فساد و شر منجر نگردد، عقیده مشابهی را مطرح می‌نماید» (Kohlberg, 1976, pp.67-68).

برخلاف دیدگاه کولبرگ، نه تنها پیوند میان «امر به معروف و نهی از منکر» و «جهاد» در نزد امامیه از اعتقاد معتزله متأثر نیست، بلکه وجوب جهاد به وجود این پیوند در کتب فقهی امامیه نیز ارتباطی ندارد. چرا که:

اولاً؛ هیچ یک از فرق معتزلی، خود به وجود چنین پیوندی پایبند نیستند (نک: شهرستانی، ۱۹۸۱، ص ۲۱) و ثانیاً؛ با مراجعه به متون فقهی امامیه، خصوصاً منابعی که نویسندگان به آن‌ها استناد نموده است، روشن می‌گردد که اختصاص بابی تحت عنوان «الامر بالمعروف و النهی از منکر» ذیل «کتاب الجهاد» تنها از نظر شباهت موضوع بوده و دلالتی بر استوار ساختن مبنای نظری جهاد بر اصل امر به معروف و نهی از منکر ندارد (به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۵؛ طوسی، بی‌تا، ص ۲۹۹).

شاهد دیگر این مدعا کتب فقهی و روایی متقدم و متأخر امامیه هستند که بدون برقراری ارتباط، بابی مجزا به هر دو مبحث اختصاص داده‌اند (نک: ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۳۴۰؛ حلی، ۱۴۰۹، ص ۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۱۵) و یا با پرداختن به مسأله امر به معروف و نهی از منکر متعرض بحث از مسئله جهاد نگشته‌اند (مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۰۸).

لذا صرف قرار گرفتن باب امر به معروف و نهی از منکر ذیل کتاب الجهاد از سوی عده‌ای از فقها دلالتی بر نقش مبنایی آن برای جهاد نزد امامیه ندارد.

۳-۱-۲. اشتباه در برداشت مفهوم جهاد

کولبرگ در ادامه بخش اول مقاله خود، با اشاره به مفهوم پاره‌ای از روایات، جهاد از نگاه امامیه را در چهار بخش تقسیم می‌کند. وی می‌نویسد: «جهاد در ادبیات روایی امامیه در چهار بخش طبقه‌بندی می‌گردد: جهاد با نفس، جهاد در برابر حمله کفار (دفاعی)، جهاد در برابر مطلق دشمنان (ابتدایی) و تلاش در راه احیای یک سنت فراموش شده از پیامبر و سلف نخستین» (Kohlberg, 1976, p.66).

آنچه در اینجا به عنوان نقد نگریسته می‌شود، برداشت مؤلف از چهارمین نوع جهاد در روایتی است که بدین مضمون در کتب روایی شیعه منعکس شده است. این روایت از چهارمین نوع جهاد بدین گونه تعبیر نموده است: «أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةُ فَكُلِّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَ جَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَ بُلُوغِهَا فَالْعَمَلُ وَ السَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ»؛ و اما آن جهادی که سنت است، شامل هر سنت و رسم (نیکی) می‌شود که مرد مسلمان آن را برپا دارد و در برپائی و اجرا و احیای آن تمام سعی خود را مبذول بدارد، که هرگونه کار و تلاش در آن راه از برترین اعمال به شمار می‌رود؛ زیرا آن، احیای سنت است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ۱۲۴).

همانگونه که از روایت پیداست، مراد آنگونه که مؤلف پنداشته، «تلاش در راه احیای یک سنت فراموش شده از پیامبر و سلف نخستین» نمی‌باشد، بلکه مطلق سنت‌های حسنه را شامل می‌گردد؛ هر چند سنت فراموش شده‌ای از صدر اسلام نباشد.

۳-۱-۳. عدم توجه به مفهوم واقعی روایات

مؤلف در ادامه، افضل دانستن برخی عبادت‌ها مانند قلم دانشمندان، اذان و... بر خون شهیدان را از دیگر مشابهت‌های ادبیات روایی شیعه و اهل سنت ذکر می‌کند و خاطر نشان می‌سازد: «برخی فضیلت‌ها در درجه‌ای بالاتر از جهاد و مبارزه قرار می‌گیرد. از پیامبر منقول است که در روز قیامت، قلم دانشمندان در میزان، از خون شهدا سنگین‌تر است و یا اینکه مؤذن پاداشی معادل چهل هزار شهید دارد» (Kohlberg, 1976, pp.66-67).

کولبرگ به همین مقدار اکتفا نموده و دیگر متعرض زمینه‌های صدور حدیث و بیان مراد و مفهوم روایات نمی‌گردد. این در حالی است که مراد حقیقی این روایات بیان درجه اهمیت این دست فضیلت‌ها و عبادات است که با برترین فضیلت یعنی شهادت در راه خدا مقایسه شده‌اند. شاهد این مطلب، روایاتی است که به صراحت، شهادت در راه خدا را بالاترین نیکی می‌داند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ»؛ بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری است تا اینکه شخص در راه خدا به شهادت می‌رسد، که بالاتر از آن نیکی دیگری نیست (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۴۸).

بنابراین به عنوان نمونه نمی‌توان به طور کلی به برتری قلم دانشمندان بر خون شهیدان حکم نمود، بلکه مراد از برتری ذکر شده در روایت، این است که دعوت و نشر دین الهی بیشتر از طریق دانشمندان و قلم‌های آنان - که با استدلال و برهان همراه است - صورت پذیرفته است، نه با جنگ و شهادت (نک: دامن پاک مقدم، ۱۳۸۸، ص ۷۰).

۳-۴. تخصیص اشتباه اهل بغی به اهل سنت

کولبرگ در طبقه‌بندی اختلاف نظر فقهای شیعه و اهل سنت در موضوع جهاد، چنین ادعا می‌کند که به مرور زمان، «اهل بغی» نمادی برای اهل سنت در میان امامیه قرار گرفت؛ گروهی که امامیه در طول قرون متمادی، آزار و اذیت بسیاری را از آن‌ها متحمل شدند؛ از همین روی جهاد با اهل بغی اهمیت ویژه‌ای در فقه امامیه یافت. او می‌نویسد:

«توجه به جهاد با اهل بغی در ادبیات امامیه، نسبت به سایر انواع جهاد درخشش ویژه‌ای دارد؛ در آثار فقهی امامیه «اهل بغی» گاه حتی پیش از دیگر انواع دشمنان مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مسئله بسیار شگفت‌انگیز است که: سرانجام اهل بغی نمادی برای جمعیت منفور اهل سنت در میان امامیه قرار گرفت؛ جمعیتی که عامل همه آزار و اذیت‌هایی بود که شیعه در طول قرون متمادی متحمل گردید» (Kohlberg, 1976, p.70).

از آنجائی که کولبرگ نسبت به این ادعا سندی ارائه نمی‌کند؛ می‌توان گفت چنین ادعایی شخصی بوده و مستند به نظر فقهای امامیه نمی‌باشد. در ادبیات فقهی امامیه، هیچ یک از فقها چنین ادعایی را بیان ننموده و مجرد خروج کنندگان بر امام عادل را «باغی» ذکر نموده‌اند (جهت مطالعه دیدگاه فقها در تعریف «باغی»، نک: حق‌پرست، ۱۳۷۲، ص ۶۷).

بنابراین ادعای مؤلف فاقد استناد و استدلال مشخص و قابل قبول بوده که از این رهگذر نمی‌توان آن را پذیرفت.

۳-۱-۵. عدم بررسی دقیق منابع تاریخی

مؤلف در قسمت بررسی جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع)، گزارش منابع امامی از نحوه مواجهه حضرت با دشمنان در صفین را دارای تناقض آشکار ذکر می‌کند. برخی منابع حاکی از رفتار نرم و ملایم حضرت با دشمنان صفین بوده، درحالیکه پاره‌ای دیگر از منابع به سختگیری و دستور به قتل مجروحین و فراریان از سوی حضرت، اشاره می‌کنند. وی در این زمینه می‌نویسد:

«منابع امامیه اقوال متعارضی را درباره رفتار علی نسبت به دشمنانش در صفین گزارش نموده‌اند. بر اساس پاره‌ای از نقل‌ها، او با آزاد نمودن همه اسرا (جز آنانی که مرتکب قتل یک یا تعدادی از یارانش شده بودند) و نیز اعلام ممنوعیت هرگونه بد رفتاری با زنان (حتی اگر به یاران وی توهین و بدی کرده باشند) ملایمت قابل توجهی از خود نشان داد. اما دیگر نقل‌ها حاکی از آن است که علی مجروحان و کسانی را که قصد فرار داشتند به قتل رسانید» (Kohlberg, 1976, p.73).

هرچند در نگاه اول این تناقض در میان منابع امامی مشاهده می‌گردد، اما با بررسی دقیق‌تر و تتبع در منابع روایی و فقهی امامیه، نظریه دوم (سختگیری) در مقابل نظریه اول (نرمی و ملایمت) تأیید می‌گردد. نویسنده در اثبات رفتار ملایم حضرت به کتاب «وقعة صفین»؛ اثر نصر بن مزاحم منقروی استناد می‌جوید. با مراجعه به اصل کتاب، درمی‌یابیم که این مطلب تحت عنوان «خُطْبَةُ عَلِيٍّ عِنْدَ كُلِّ لِقَاءٍ لِلْعَدُوِّ» گزارش و با عبارت «أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَأْمُرُنَا فِي كُلِّ مَوْطِنٍ لَقِينَا مَعَهُ عَدُوَّهُ يَقُولُ...» آغاز شده است؛

که با توجه به روایت بعدی آن نیز که در مورد مطلق جنگهای حضرت صادر شده است، در مقام بیان قانونی کلی و حاکم بر جنگهای حضرت می‌باشد، نه گزارشی خاص از جنگ صفین (منقری، ۱۴۱۰، ص ۲۰۳).

این در حالی است که منابع روایی امامیه، جنگ صفین را به دلیل شرایط خاص آن از جنگ جمل متمایز می‌دانند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۷۴). مبنای این تمایز در کتب فقهی امامیه - که کولبرگ در محور چهارم از مقاله خود، از آن با اصطلاح «نظریه فئه» یاد می‌کند - آن است که در صورت برخورداری گروه باغی از حمایت سایرین (مَنْ لَهُ فِئَةٌ) مجروحان و اسرای آنها کشته و فراریان مورد تعقیب قرار می‌گیرند، در غیر این صورت (مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا) جواز قتل مجروحان، اسرا و فراریان وجود ندارد (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۲۲؛ حلی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹۶؛ کرکی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۴۸۳).

بر این اساس سپاه معاویه از دسته اول و سپاه جمل از دسته دوم به شمار می‌آید؛ مضافاً اینکه در جنگ جمل، با کشته شدن سران دشمن (طلحه و زبیر)، سپاه مخالف دچار آشفتگی داخلی گردید، در حالیکه رهبری معاویه تا پایان جنگ صفین وجود داشت (کشی، ۱۳۴۸، ج ۳، ص ۲۱۸؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۸۰؛ نیز نک: وطن‌دوست، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

۳-۱-۶. اشتباه در اذن جهاد ابتدایی و دفاعی

مؤلف مقاله «تطور نظریه جهاد در شیعه امامیه» در بخش پایانی مقاله خود، با مقایسه نقش رهبری جهاد در ادبیات متقدم و متأخر امامیه، با بیان این مطلب که اذن به جهاد حق ویژه امام معصوم است، فشار شدید نظامی از سوی حکومت اهل سنت سلجوق نسبت به حکومت شیعی آل بویه را سر منشأ تغییر و تحول در تعلیم متقدم امامیه و تحول در حکم فقهی اذن امام برای جهاد می‌داند. او معتقد است به دنبال این فشارها، شیخ طوسی حکم به جواز «جهاد دفاعی» بدون نیاز به اذن امام، در زمان غیبت صادر نموده است. وی این نظر شیخ طوسی را مبنایی برای فقههای دوره‌های بعد ذکر می‌کند

که دعوت مردم به جهاد را از سوی افرادی که از طرف امام منصوب شده‌اند نیز جائز شمرده‌اند. کولبرگ در مورد این تحول چنین می‌نویسد:

«اعتقاد به مهدی به عنوان تنها رهبر جهاد در آینده، به طور عمیق در عقاید قدمای امامیه رسوخ نموده است. چنان که شیخ مفید می‌گوید، بر اساس این اعتقاد، امام غائب شئون و اختیارات خود را تفویض نمی‌کند و نیز هیچ کس پس از او نمی‌تواند ادعای معصوم بودن داشته باشد. از لحاظ نظری با توجه به اینکه اعلان جهاد، حق انحصاری امام است، این اعتقاد، هر شخص دیگری را از اعلام جهاد باز می‌دارد. با این حال، در اواخر دوران آل بویه، نخستین روزنه‌ها و تغییرات در این ساختار نظری پدیدار گشت. در آن زمان از غیبت امام (و نیز چهار سفیر یا وکیل او) مدت‌ها می‌گذشت و در نتیجه رهبران امامیه احساس نیاز کردند تا روش‌هایی جایگزین جهت اداره امور جامعه در طول زمان غیبت طراحی کنند. زمانی که آل بویه خود را تحت فشار نظامی فزاینده از سوی حکومت سلجوقیان سنی مذهب دیدند مشکل آن‌ها ابعاد شدیدتری به خود گرفت.

فقه‌های امامی به احتمال قوی این نکته را دریافتند که برای بقای حکومت آل بویه، تعلیق کلی همه انواع جهاد عملاً امری غیر ممکن است. این درک احتمالاً سر منشأ نخستین تغییرات اساسی در نظریه متقدمان در باب جهاد بود، رویکردی که از سوی شیخ طوسی آخرین فقیه بزرگ این دوره مطرح گردید. وی تأکید کرد که حتی در زمان غیبت امام نیز می‌توان به جهاد دفاعی اقدام کرد. بنابراین نگرهبانی از مرزها (رباط) قطع نظر از اینکه امام، حاضر یا غائب است، همواره عملی ستودنی بوده و کسی که نذر می‌کند به مناطق مرزی برود، باید همیشه نذر خود را ادا کند.

آراء شیخ طوسی در موضوع جهاد، مبنایی برای اندیشه‌های آتی فقه‌های امامیه در این موضوع قرار گرفت. این دیدگاه‌ها توسط فقه‌های برجسته دوره ایلخانیان - عصری که شاهد احیای ادبیات شیعه امامیه پس از دو قرن انحطاط بود - اتخاذ و تقویت و ترویج گردید. در رأس این فقها محقق جعفر بن حسن نجم الدین حلی و ابن مطهر حلی قرار داشتند. آنان هر دو اظهار داشتند که مردم می‌توانند از سوی امام یا شخصی که از سوی امام برای این منظور منصوب شده است، به جهاد فرا خوانده شوند. این

بیان مبهم (که شاید هم عامدانه باشد)، پرسش از هویت شخص نصب شده را بی‌پاسخ می‌گذارد. با وجود این، به نظر می‌رسد زمانی که آنان بعدها اظهار داشتند در طول غیبت امام، در صورتی که نیازی به عمل به تقیه وجود نداشته باشد، وظیفه اجرای حدود تعیین شده در قرآن به فقها تفویض شده، پاسخی غیر مستقیم به این پرسش ارائه نمودند. از آنجا که فقها در عمل نقش نمایندگان یا نمایان امام را ایفا می‌کنند، شاید بتوان چنین تصور کرد که آنان مسئولیت دعوت مردم به جهاد در زمان ضرورت را نیز عهده‌دار هستند» (Kohlberg, 1976, pp.79-81).

این مطلب از سه جهت قابل نقد و بررسی است:

الف) بدیهی است برای اثبات هر ادعایی در مورد پیروان یک مذهب باید به منابع و اقوال دانشمندان و نویسندگان همان مذهب استناد نمود؛ در حالیکه مؤلف جهت اثبات حق انحصاری امام در اذن به جهاد، به کتاب گلدزیهر استناد می‌جوید، که جهت اثبات مدعا از منابع فقهای امامی بهره نگرفته و از منابع دسته اول نیز به شمار نمی‌رود. **ب)** با وجود اختلاف نظری که در مورد جواز جهاد ابتدایی بدون اذن امام در فقه امامیه وجود دارد (جهت مشاهده ادله موافقان و مخالفان نک: مؤمن، ۱۳۸۰، صص ۴-۲۰)، جهاد دفاعی نیازی به اذن امام ندارد. مبنای نظری جواز جهاد دفاعی بدون اذن امام در آیات و روایات بسیاری قابل پیجوبی است. بر مبنای آیاتی چون «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمُوا» (حج: ۳۹)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره: ۱۹۰)؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید، اذن عام نسبت به دفاع مظلوم از خویش صادر گشته است.

روایات فراوانی نیز از لسان اهل بیت خون متجاوز را هدر دانسته (تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۲۶؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۸۵)، و حتی دفاع از سرحدات اسلامی را زیر پرچم امام جائر، جائز شمرده‌اند (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۳). انعکاس این مطلب در کتب فقهی امامیه نیز به روشنی قابل بازبینی است (برای نمونه نک: شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۶۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۵).

لذا هرچند تأثیر شرایط در صدور فتاوا را نمی‌توان نادیده گرفت، اما با وجود اذن عام در آیات و روایات، صدور چنین فتوایی از سوی شیخ طوسی را نمی‌توان تنها به دلیل مقتضیات زمانی دانست.

ج) در خصوص این استناد که از زمان شیخ طوسی به بعد، حکم جهاد دفاعی بدون اذن امام صادر شده است، و به عبارت دیگر فتوای شیخ طوسی مبنایی برای آیندگان در خصوص صدور این فتوا قرار گرفته است، نیز باید خاطر نشان نمود که دلیل آن تنها به عدم دسترسی به فتاوی فقهای پیش از شیخ طوسی باز می‌گردد. از آنجائیکه شیخ مفید، استاد شیخ طوسی نیز در کتاب «المقنعه» به بحث از جهاد پرداخته، فتوای شیخ طوسی، به عنوان اولین فقیه امامیه در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است (نک: مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۰۸).

۲-۳. نقد منابع

چگونگی ارجاعات و نوع منابع مورد استفاده نویسنده در تألیف این مقاله از جنبه‌ای دیگر، مقاله را قابل نقد و بررسی می‌سازد. کولبرگ در این مقاله به حدود شصت منبع شیعه، اهل سنت و مستشرقان ارجاع می‌دهد که از نظر تسلط بر منابع و تنوع ارجاعات قابل توجه است. اما در این میان نقدهایی نیز بر منابع این پژوهش وجود دارد:

۱-۲-۳. سعی نویسنده بر استفاده از منابع دسته اول بوده، اما در مواردی عدول از این اصل مشاهده می‌شود، مانند:

الف) استناد به برخی کتب مانند دو کتاب «امالی» از شیخ طوسی و «شرح نهج البلاغه» از ابن میثم بحرانی به واسطه کتاب «بحارالانوار» صورت می‌گیرد (Kohlberg, 1976, pp.71-78). ممکن است علت این مسئله به در اختیار نداشتن این کتب بازگردد، اما آنچه این نقد را جدی می‌نماید ارجاع به دو کتاب «الغیبه» از نعمانی و «شرح نهج البلاغه» از ابن ابی الحدید است که یک بار به صورت مستقیم و یک بار به واسطه بحار الانوار می‌باشد (Kohlberg, 1976, pp.71-72-77)، که با در دست داشتن اصل این دو کتاب، استناد به آن‌ها از طریق بحارالانوار توجیه قابل توجهی نمی‌یابد.

ب) در موارد بسیاری به نقل از منابع مستشرقان، گزارشی از کتب شیعه یا وقایع تاریخی ارائه شده است، که موضوع ارجاع به منابع دست اول را مخدوش می‌سازد. از این میان می‌توان به مقایسه مفهوم جهاد در میان امامیه و اهل سنت به نقل از گلدزیهر^{۲۳} (Kohlberg, 1976, p.67)، بیان نظر شیخ مفید به نقل از سوردل^{۲۴} (Kohlberg, 1976, p.79) و بیان حق انحصاری امام معصوم در اعلان جهاد به استناد رهیافت گلدزیهر در این موضوع (Kohlberg, 1976, p.80) اشاره نمود.

ج) کتاب «بحارالانوار» با بیش از چهل مرتبه ارجاع، پر استنادترین کتاب در مقاله به شمار می‌رود. در پاره‌ای از موارد، نویسنده در حالی به «بحارالانوار» ارجاع می‌دهد که همان روایت در مصدري متقدم نزد وی موجود است. مانند روایت «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ» که در منابع متقدم نیز یافت می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۷۸).

۲-۲-۳. نویسنده منبع روایت «أَلَا وَ مَنْ أَدَّنَ مُحْتَسِبًا يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ شَهِيدٍ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ صِدِّيقٍ» را از «مالی» شیخ صدوق می‌داند (Kohlberg, 1976, p.67) در حالیکه با جستجوی دقیق، این روایت با همین الفاظ در کتاب «من لا يحضره الفقيه» شیخ صدوق یافت شد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷). لذا احتمال خلط میان این دو منبع - در حالیکه هر دو از یک مولف است - از سوی کولبرگ وجود دارد.

نتیجه‌گیری

بر مبنای آنچه در این مقاله گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که:

- ۱- مطالعات روایی و کلامی خاورشناسان نیازمند مطالعه و نقد اساسی است.
- ۲- در باب نقاط ضعف مقاله «تطور نظریه جهاد در شیعه» از حیث محتوا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: برداشت نادرست کولبرگ از پاره‌ای روایات در ادبیات حدیثی امامیه در موضوع جهاد، پیوند میان باغیان و اهل سنت از منظر امامیه، ادعای مؤلف در مورد اثرپذیری شیعه امامیه از معتزله در وجوب حکم جهاد و پیوند آن با امر

به معروف و نهی از منکر، وجود تناقض در گزارش‌های منابع امامیه پیرامون جنگهای امیر المومنین (ع) و اختصاص اذن جهاد به امام معصوم.

۳- برداشت و فهم مؤلف از پاره‌ای روایات امامیه در موضوع جهاد نادرست می‌باشد.

۴- در ادبیات فقهی امامیه، هیچ پیوندی میان مفهوم بغی و مصداق اهل سنت وجود ندارد.

۵- نه تنها پیوند میان «امر به معروف و نهی از منکر» و «جهاد» در کتب امامیه از اعتقاد معتزله متأثر نیست، بلکه وجوب مسئله جهاد نزد امامیه به وجود این پیوند در کتب فقهی نیز ارتباطی ندارد.

۶- رفتار امیرالمؤمنین (ع) با بغات بر مدار برخورداری مخالفان از حمایت سایرین تحلیل می‌گردد؛ که در صورت برخورداری از حمایت سایرین، مجروحان و اسرای آنها کشته و فراریان مورد تعقیب قرار می‌گیرند، در غیر این صورت، جواز قتل مجروحان، اسرا و فراریان وجود ندارد.

۷- با وجود اختلاف نظری که در مورد جواز جهاد ابتدایی بدون اذن امام در میان امامیه وجود دارد، مستند جهاد دفاعی، آیات و روایات دارای اذن عام نسبت به این نوع جهاد بوده و در وجوب آن نیاز به اذن امام نیست.

۸- هر چند تأثیر شرایط در صدور فتاوا را نمی‌توان نادیده گرفت، اما تطور «نظریه جهاد» در میان امامیه همانگونه که نویسنده نیز بدان اعتراف دارد، بدون تنزل از مبانی نظری مذهب و بنیادهای اساسی آن صورت پذیرفته است.

۹- کولبرگ در پاره‌ای موارد به نقل از منابع دست دوم و یا حتی استشراقی استنادات خود را مطرح می‌نماید و گاه مطالبی را از منابع دست اول نقل کرده که در آنها یافت نمی‌شود.

یادداشت‌ها

1. Etan Kohlberg
2. Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, 126, 1976, 64-86.
3. Routledge

4. Shi'ism, Critical Concepts In Islamic Studies, edited by Paul Luft and Colin Turner, Routledge, New York, first published, 2008.
 5. The Attitude of the Imami-Shiis to Companions of the Prophet.
 6. Rothschild
 7. A Medieval Muslim Scholar at Work: Ibn Tawus and His Library, Leiden, Brill, 1992.
 8. Belief and law in Imami Shiism, Gower Pub. Co, 1991.
 9. Shi'ism (The Formation of the Classical Islamic World, V.33), Ashgate Publishing, November 2003.
- این کتاب جلد ۳۳ از مجموعه ۴۸ جلدی «The Formation of the Classical Islamic World» به سرویراستاری Lawrence I. Conrad است که ناظر به تاریخ اسلام از آغاز تا سقوط خلافت عباسی است. این مجلد مشتمل بر ۱۷ مقاله در حوزه تشیع است که با سرویراستاری اتان کولبرگ، در قالب ۵ فصل با موضوعات امامیه، غلات، زیدیه، اسماعیلیه و عباسیان ارائه شده است (نک: حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴-۱۵۲؛ کاظم رحمتی، www.rahmati.kateban.com).
10. Revelation and Falsification: The Kitab Al-Qira'at of Ahmad B. Muhammad Al-Sayyari.
 11. Some notes on the Imamate attitude to the Qur'an, Islamic philosophy and the classical tradition, Essays presented to R. Walzer, 1972, 209-224.
 12. An unusual Shi'i isnad, Israel oriental studies, 5, 1975, 142-149.
 13. Shi'i Hadith, Arabic Literature to the end of the omayyad period, Cambridge, 1983.
 14. The evolution of the Shi'a, Jerusalem Quarterly, 27, 1983, 109-126.
 15. Some Imami Shi'i views on the Sahaba, Jerusalem studies in Arabic and Islam, 5, 1984, 143-175.
 16. Al-usul al-arba'umi'a, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 10, 1987, 128-166.
 17. Imam and community in the pre-Ghayba period, Authority and political culture in Shi'ism, Ed. Said Amir arjomand, Albany 1988, 25-53.
 18. Bara'a in Shi'i doctrine, Jerusalem studies in Arabic and Islam, 7, 1989, 139-175.
 19. Taqiyya in Shi'i theology and religion, Studies in the History of Religions, Leiden: Brill, 1995, 345-380.
 20. Medieval Muslim Views on Martyrdom, Koninklijke Nederlandse Akademie van Wetenschappen, NR, part 60, no. 7, 1997, 281-307.
 21. Early Attestations of The Term Ithna Ashariyya, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 24, 2000, 343-356.
 22. The Development of The Imami Shi'i Doctrine of Jihad.
 23. Goldziher
 24. Sourdel

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (بی تا)، *علل الشرائع*، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
- همو، (۱۳۶۲ش)، *الأمالی*، بی جا: انتشارات کتابخانه اسلامی.
- همو، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- ابن براج (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، تحقیق جعفر سبحانی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب (ع)*، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- تمیمی، قاضی نعمان (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام*، مصر: دار المعارف.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی، غلام احیا (۱۳۸۷ش)، *شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان*، قم: انتشارات شیعه شناسی، چاپ اول.
- حق پرست، شعبان (۱۳۷۲)، «باغیان و چگونگی برخورد حکومت اسلامی با آنان»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۵.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۱۳ق)، *قواعد الاحکام*، تحقیق جامعه مدرسین قم، قم: مؤسسه النشر السلامی، چاپ اول.
- حلی، محمد بن حسن (ابن العلامه) (۱۳۸۹ق)، *ایضاح الفوائد*، تحقیق حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی و عبدالرحیم بروجردی، بی جا: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۹ق)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تعلیق صادق شیرازی، قم: مطبعه امیر، چاپ دوم.
- دامن پاک مقدم، ناهید (۱۳۸۸)، «درآمدی بر آسیب شناسی فهم احادیث با تکیه بر ضرورت معرفت شیعه در درایت روایت»، *فصلنامه حسنا*، شماره ۱.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۹۸۱م)، *الملل و النحل*، بیروت: مؤسسه ناصر للثقافه، چاپ اول.

شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقية في فقه الامامية*، تحقیق محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت: دارالتراث، چاپ اول.

شهید ثانی، زیدالدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (۳۶۵ش)، *التهذيب*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

همو، (بی تا)، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، قم: منشورات قدس.

کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی) (۱۴۱۱ق)، *جامع المقاصد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول.

کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ق)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مؤمن، محمد (۱۳۸۰)، «جهاد ابتدایی در عصر غیبت»، *فصلنامه فقه اهل بیت*، شماره ۲۶.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، *المقنعة*، تحقیق جامعه مدرسین قم، قم: مؤسسه النشر السلامی، چاپ دوم.

منقری، نصر بن مزاحم بن سیار (۱۴۰۳ق)، *وقعة صفین*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

وطن دوست، رضا (۱۳۸۸)، «سیاست داخلی اسلام در مبارزه با اهل بغی»، *فصلنامه اندیشه حوزه*، شماره ۷۶.

Kohlberg, Etan (1976), "The Development of The Imami Shi'i Doctrine of Jihad", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 126.

www.emetprize.org

www.huji.ac.il

www.rahmati.kateban.com